

فهرست

غیبت و ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۷
مقدمه	۷
بازشناسی سیمای موعود	۸
کیفیت ظهور	۱۵
جانشین امام	۱۷
نشانه‌شناسی ظهور	۲۰
گلبرگی از کرامات	۲۶
۱. میلاد خجسته	۲۶
۲. شناخت امام	۲۸
۳. حصیری بر آب	۳۰
۴. ناحیه مقدسه	۳۲
۵. حجرالاسود	۳۴
۶. وصیت	۳۷
۷. دستور امام	۳۸
برگی از دفتر آفتاب	۳۹

غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام

مقدمه

امام زمان (عج) آخرین حجت خدا در روی زمین است، همو که آفریدگان به یمن او روزی داده می‌شوند و منتظران ظهورش چشم به راه آمدنش هستند تا زمین را پر از عدل و داد و برادری و برابری کند. او رمز اعتلا و افتخار شیعه است. شیخ مفید رحمته الله علیه می‌فرماید: «هنگام وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام او تنها پنج سال داشت و خداوند به او حکمت و فصل الخطاب عطا کرد و او را نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد و به او در دوران کودکی حکمت داد همان‌طور که در دوران کودکی به یحیی علیه السلام داد، و او را در کودکی امام قرار داد همان‌طور که عیسی بن مریم علیه السلام را در گهواره پیامبر کرد»^۱.

خداوند در این باره می‌فرماید: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم و از طرفی به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آن بیمناک بودند بنمایانیم.»

هم‌چنین خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ «در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.»

رسول خدا ﷺ در باره‌ی ایشان فرمود: «روزها و شب‌ها به پایان نخواهند رسید تا خداوند مردی از اهل بیت من که هم‌نام من است مبعوث می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «وقتی که خداوند به قائم علیه السلام اجازه‌ی خروج دهد، بالای منبر می‌رود و مردم را به سوی خویش دعوت می‌کند و آنها را به خدا قسم می‌دهد و به حق خویش فرا می‌خواند و در بین آنها به سنت رسول خدا ﷺ و عمل او رفتار می‌کند و خداوند جبرئیل را

بازشناسی سیمای موعود

حضرت مهدی علیه السلام باقیمانده‌ی حجت‌های خدا در روی زمین است و با پایان یافتن غیبت طولانی او، حکومت عدل الهی در روی زمین به طور کامل پرتوافکن و سیطره‌انداز می‌شود و همه‌ی خداپرستان و آئین‌ورزان عالم به یکباره، شاهد تحقق عدل الهی در حالتی که دین و بشر به کمال دست یافته است، خواهند بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان، یکی پس از دیگری تا پدر بزرگوار ایشان امام عسکری علیه السلام به امامت او تصریح کرده‌اند. پدر بزرگوارش نزد افراد مورد اطمینان و خواص از شیعیانش به امامت او تصریح فرمود و آنان را از غیبتش آگاه ساخت با اینکه او، هنوز متولد نشده بود. امام دو غیبت داشت که یکی طولانی‌تر از دیگری است: غیبت صغرای ایشان از زمان تولدش تا پایان دوران نواب چهارگانه بود؛ و غیبت کبرای او بعد از غیبت صغری است و آن حضرت در پایان آن با شمشیر قیام خواهد کرد.

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵ و ۶. ۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

می فرستد تا نزد او آید. سپس بر حطیم^۱ فرو می آید و به قائم علیه السلام می گوید: به چه چیزی دعوت می کنی؟ قائم علیه السلام او را باخبر می سازد. سپس جبرئیل می گوید: من اولین کسی هستم که با تو بیعت می کنم. سپس دستش را به دست امام می دهد و سیصد و اندی نفر از مردان با او بیعت می کنند. او در مکه می ماند تا اینکه یارانش به ده هزار نفر برسند سپس به سوی مدینه می رود»^۲.

در جایی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردم را به اسلام جدیدی فرا می خواند و آنها را به امری که کهنه گشته و مردم از او روی گرداندند هدایت می کند. همانا قائم علیه السلام مهدی نام گذاری شده زیرا مردم را به امری که مردم از آن گمراه شده اند هدایت می کند و قائم نام گذاری شد زیرا به حق قیام می کند»^۳.

و نیز: «هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند با امر جدیدی ظهور می کند همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای اسلام به امر جدیدی دعوت کرد»^۴.

۱. حطیم دیوار کعبه است و گفته شده است حطیم بین زمزم و رکن و مقام قرار دارد.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ اعلام الوری، ص ۴۶۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴. کشف الغمّة؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

همچنین: «اگر قائم علیه السلام ما ظهور کند زمین به نور او روشن می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و تاریکی می رود و در ملک او عمر طولانی می گردد و زمین گنج های خود را ظاهر می سازد به طوری که مردم آن را می بینند و فرد دنبال کسی می گردد که مالش را به او ببخشد و زکات مالش را به او بدهد ولی کسی از او قبول نمی کند و مردم به واسطه رزق و فضل خدا بی نیاز می گردند»^۱.

در باره سال های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز روایاتی وارد شده است.

عبدالکریم خثعمی می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: قائم علیه السلام چند سال حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال و خداوند روزها و شبها را برای او طولانی می گرداند به گونه ای که هر سال از سال های او به اندازه ده سال از سال های شماست. سال های حکومتش به اندازه هفتاد سال از سال های شماست و اگر ظهورش نزدیک شود، در جمادی الثانی و ده روز از رجب، چنان بارانی می آید که کسی مثل آن ندیده و خداوند با آن باران، گوشت مؤمنین و بدن های آنها را در قبر می رویاند. گویا آنها را می بینم که از سمت جهنیم می آیند در حالی که موی سر خود را از خاک پاک می کنند»^۲.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۴؛ التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۳.

ظهور او چنان مورد امل و آرزوی معصومان علیهم السلام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «همانا علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای امت من و جانشین من بین امتم است و قائم منتظر علیه السلام که خدا زمین را با او پراز عدل و داد می‌کند همان طور که پراز ظلم و جور شده است از فرزندان اوست. قسم به خدایی که مرا به حق، بشارت دهنده قرار داد همانا ثابت قدمان بر امامتش در زمان غیبت از یاقوت سرخ کم‌یاب تر هستند».

درباره نسب و تعداد فرزندان و خانواده ایشان نیز روایاتی وجود دارد.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «ای رسول خدا! آیا برای قائم علیه السلام که از فرزندان توست غیبت وجود دارد؟» فرمود: «بله. قسم به خدا خداوند مؤمنین را پاک می‌گرداند و کافران را نابود می‌کند. ای جابر! این امر از امر خدا و سرّ خداست و علت آن نزد بندگان خدا پیچیده است. مبادا شک کنید که شک در امر خدا، کفر است»^۱.

از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است: «به امام حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! نهمین فرزند از فرزندان تو، قائم علیه السلام به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدالت است». امام حسین علیه السلام گفت: «آیا این اتفاق

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۲۳؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷؛ البقین، ص ۴۹۴.

می‌افتد؟» فرمود: «قسم به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد و از بین تمام مردم او را انتخاب کرد [قائم علیه السلام ظهور می‌کند] ولی قبل از آن، غیبت کم‌مانندی خواهد داشت که جز مخلصان و بشارت‌یافتگان به روح یقین که خداوند از آنها در مورد ولایت ما پیمان گرفته و در دلشان ایمان قرار داد و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرد کس دیگری بر دین‌داری ثابت قدم نخواهد ماند»^۱.

و از روایت‌هایی که در این باره وجود دارد، روایت مهمی در منابع موجود است که از امام حسن علیه السلام نقل شده و آن مربوط به زمانی است که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و عده‌ای از شیعیان صلح او را با معاویه ملامت کردند. امام حسن علیه السلام فرمود: «وای بر شما! می‌دانید من چه کرده‌ام؟ به خدا قسم کاری که من کرده‌ام خیر آن برای شیعیانم از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بیش تر است. آیا نمی‌دانید من امامتان هستم و اطاعت از من بر شما واجب است؟! و من به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو جوانی هستم که سرور اهل بهشت است؟!» گفتند: «آری». فرمود: «آیا نمی‌دانید وقتی که حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و کودک را به قتل رساند و دیوار را ساخت، موسی علیه السلام بر او خشم گرفت؟!»

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۲۶؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۴.

زیرا حکمت این کارها بر او پوشیده بود در حالی که این کارها نزد خداوند با حکمت و ثواب بود؟! آیا نمی‌دانید کسی از ما نیست مگر اینکه برگردن او بیعتی برای طاغوت زمانش وجود دارد جزء قائم ما که روح الله، عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند و ولادتش پوشیده است و غایب می‌گردد تا برای کسی در گردن او بیعتی نباشد. وقتی که نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین علیه السلام که فرزند سرور کنیزان است ظهور کند، خداوند عمرش را در زمان غیبتش طولانی می‌کند و سپس قدرتش به اندازه جوان کمتر از چهل ساله خواهد بود تا دانسته شود که خداوند بر همه چیز تواناست»^۱.

از امام صادق علیه السلام نیز در این باره روایت شده است: «امام حسین علیه السلام فرمود: در نهمین فرزند از فرزندان من یک سنت از یوسف علیه السلام و یک سنت از موسی بن عمران علیه السلام وجود دارد. او قائم ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند کارش را یک شبه اصلاح می‌گرداند»^۲.

کیفیت ظهور

در باره کیفیت ظهور امام زمان علیه السلام روایاتی وارد شده است.

از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است: «در قائم ما سنت‌های پیامبران وجود دارد. یک سنت از نوح علیه السلام، یک سنت از ابراهیم علیه السلام، یک سنت از موسی علیه السلام، یک سنت از عیسی علیه السلام، یک سنت از ایوب علیه السلام و یک سنت از محمد صلی الله علیه و آله و سلم. از نوح علیه السلام طولانی بودن عمر و از ابراهیم علیه السلام پنهان بودن تولد و دوری از مردم و از موسی علیه السلام ترس و غیبت و از عیسی علیه السلام اختلاف مردم درباره او و از ایوب علیه السلام فرج و گشایش بعد از گرفتاری و از محمد صلی الله علیه و آله و سلم خروج با شمشیر را به ارث برده است»^۱.

۱. همان: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ اعلام الوری، ص ۴۲۶.

۲. اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

ایشان در جایی دیگر فرموده است: «قائم ما تولدش از مردم مخفی است به طوری که می گویند او متولد نشده است تا ظهور کند و برای هیچ کسی برگردن او بیعتی نیست»^۱.

جانشین امام

اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام از ایشان در باره جانشین وی سؤال های بسیاری می پرسیدند، چه اینکه امر ظهور امام زمان (عج) برای ایشان امری خارق العاده و دور از انتظار به شمار می رفت.

احمد بن اسحاق می گوید: «نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم تا در مورد جانشین او سؤال کنم. بدون اینکه من سؤالی بکنم خودش فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفرید زمین را خالی از حجت قرار نداد و تا روز قیامت نیز آن را از حجت خالی نمی گذارد. خداوند به وسیله حجت خویش بلا را از اهل زمین دور می سازد و باران را فرو می فرستد و برکات زمین را خارج می سازد».

احمد بن اسحاق می گوید: «گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه پس از تو کیست؟ امام به سرعت وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد در حالی که کودکی را که

۱. اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ کمال الدین، ج ۲،

صورتش مانند شب چهارده زیبا بود و سه سال سن داشت بیرون آورد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدا و نزد حجت خدا کرامت نداشتی این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خداست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام است و مثل او مثل ذوالقرنین. به خدا قسم او غیبتی خواهد داشت که در آن کسی از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که بر امامت او استوار باشد و برای دعا در تعجیل فرج او موفق شده باشد».

احمد بن اسحاق می‌پرسد: «آیا او نشانه‌ای دارد که با آن دلم آرام گیرد؟ کودک خود با زبان عربی فصیح زبان باز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! من باقی مانده خدا در زمین هستم و من انتقام گیرنده از دشمنان خدایم. پس از دیدن چیزی به دنبال رد پایش نرو!».

احمد بن اسحاق ادامه می‌دهد: «من با خوشحالی از آن جا خارج شدم و فردا برگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! به واسطه منی که بر من گذاشتی بسیار خوشحال هستم. سنت جاری خضر و ذوالقرنین که در فرزندان وجود دارد چیست؟ فرمود: طولانی بودن غیبت. گفتم: آیا غیبتش طولانی می‌گردد؟ فرمود: بله. به خدا قسم آن قدر طولانی می‌گردد که بیش تر باورمندان به امامتش از اعتقادشان دور می‌گردند و کسی معتقد نخواهد ماند مگر

اینکه خدا در مورد ولایت ما از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در دلش قرار داده و او را با روحی از جانب خویش تأیید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر خدا و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب خداست. آنچه را که به تو گفتم، بگیر و پوشیده دار و شکرگزار باش تا فردای قیامت همراه ما در علیین باشی»^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کیفیت ظهور امام زمان (عج) فرمود: «مردی از اهل بیتم خارج می‌گردد و به سنت من عمل می‌کند و خداوند برکت را از آسمان برای او نازل می‌کند و زمین برکتش را برای او سازد و پر از عدل می‌گردد همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است و در این امت هفت سال حکومت می‌کند و در بیت المقدس پایین می‌آید»^۲.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «امت من در زمان مهدی علیه السلام از نعمت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که هرگز از مثل آن بهره‌مند نگشته‌اند. خداوند باران رحمت را بر آنان نازل می‌کند و زمین چیزی از گیاهان باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را برویاند»^۳.

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۳۹؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کمال‌الدین، ج ۲،

ص ۳۸۴؛ بحار‌الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

۲. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۷۲؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار‌الأنوار،

ج ۵۱، ص ۸۲

۳. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحار‌الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

سر بریده شدن مرد هاشمی بین رکن و مقام، خراب شدن دیوار مسجد کوفه، روی آوردن پرچم‌های سیاه از سوی خراسان، خروج **یمانی** و ظهور **مغربی** در مصر و حکومتش در شامات و آمدن ترک در جزیره و آمدن روم در رمله و طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه نورافشانی می‌کند و سپس متمایل می‌گردد به طوری که نزدیک است دو سوی آن به هم برسد و سرخ شدن آسمان به طوری که افق‌ها اشتباه گرفته شود و ظاهر شدن آتشی در مشرق در طول آسمان که سه یا هفت روز ادامه پیدا می‌کند، عرب زمام امور را به دست می‌گیرد و شهرها را مالک می‌شود و بر سلطان عجم شورش می‌کند، اهل مصر امیر خود را می‌کشند و شام خراب می‌شود و سه پرچم در آن ظاهر می‌گردد و ظهور پرچم‌های قیس و عرب در مصر و ظهور بیرق‌کنده در خراسان و وارد شدن سپاه از مغرب به طوری که در آستانه حیره توقف کنند و آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق به مغرب و بالا آمدن آب فرات به طوری که وارد کوچه‌های کوفه شود و خروج شصت دروغ‌گو که همه ادعای پیامبری دارند و خروج دوازده نفر از آل **ابی طالب** که همه ادعای امامت دارند و سوزاندن مردی عظیم‌الشأن از شیعیان بنی‌عباس بین **جلولاء** و **خانقین** و گذاشتن پلی بر روی رودخانه بغداد و وزش باد سیاه در اول روز و پدیدار شدن زلزله‌ای که همه جا قابل درک است و پدید آمدن ترس که شامل اهل عراق می‌شود و مرگ فراوان و تلف شدن مال و نفس و محصولات در عراق و حمله به موقع و

نشانه‌شناسی ظهور

به جرأت می‌توان گفت مسأله ظهور موعود **علیه السلام** مهم‌ترین مسأله در مباحث امام‌شناسی در معتقدات شیعه است چه این که با ظهور ایشان، حکومت جهانی عدل، محقق می‌گردد و شیعه، بلکه جهان به استقبال چنین روزی می‌رود اما هر دینی در انگاره‌های خود، ترسیم و تصویری دگرگونه از منجی دارد.

شیخ مفید **رحمه الله** - به عنوان نظریه پرداز بزرگ شیعه در باره نشانه‌های ظهور ایشان علامت‌های قیام امام مهدی **علیه السلام** - فرموده است: خروج **سفیانی** و قتل **حسینی** و اختلاف بنی‌عباس در حکومت و خورشیدگرفتگی در نیمه شعبان و ماه گرفتگی در آخر شعبان است که برخلاف عادت است. هم چنین فرورفتگی زمین بین مکه و مدینه در مغرب و مشرق و مایل شدن خورشید هنگام زوال به سوی اوقات عصر و طلوع خورشید از مغرب و کشته شدن نفس **زکّیه** پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحان و پاکان و

بی موقع ملخ‌ها به مزارع و غلات و کمی محصول مزارع و اختلاف دو صنف از مردم عجم به طوری که خون‌های زیادی ریخته می‌شود و شورش بردگان بر صاحبان خویش و کشتن آنها و مسخ شدن قوم بدعت‌گزار به میمون و خوک و غلبه بردگان بر سروران خویش و ندای آسمانی که همه اهل زمین با هر لغت و زبانی آن را بشنوند و پدید آمدن صورت و سینه در خورشید که همه مردم آن را ببینند و زنده شدن عده‌ای از مردم و از قبر برخاستن آنها و آشنا شدن و رفت و آمدن آنها با همدیگر و باران بیست و چهار روزه که زمین را بعد از مرگش زنده کند و زمین برکاتش را آشکار سازد و زایل شدن درد و عیب از معتقدان حق و شیعیان مهدی علیه السلام و آگاه شدن از این که او در مکه ظهور کرده است که برای یاریش آنجا می‌روند. همه اینها از نشانه‌های ظهور است و بعضی از این نشانه‌ها حتمی است و بعضی مشروط و خداوند به آنچه اتفاق می‌افتد آگاه است»^۱.

امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی طولانی برای تشریح بیشتر نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام و آمادگی افکار شیعه جهت پذیرفتن امر ظهور فرمود: «قائم ما علیه السلام به واسطه ترس یاری داده می‌شود و با پیروزی تأیید می‌گردد و زمین برای او پیچیده می‌شود و گنج‌ها برای او آشکار می‌گردند و حکومتش به شرق و غرب عالم

می‌رسد و خداوند دینش را بر همه ادیان آشکار می‌سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند و هیچ خرابی در دنیا باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن را آباد می‌سازد و روح‌الله عیسی بن مریم علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند».

راوی می‌گوید: «پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما در چه زمانی ظهور می‌کند؟» فرمود: «زمانی که مردان به زنان شبیه شوند و زنان به مردان شبیه. و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان. و زنان بر مرکب‌های زمین‌دار شوند و شهادت‌دادن‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدل رد گردد و مردم به خون یکدیگر بی‌اهمیت گردند و زنا و رباخواری انجام گیرد و از اشرار به خاطر زبان‌هایشان ترسیده شود و سفیانی از شام خارج گردد و یمانی از یمن. و بین مکه و مدینه زمین فرو رود و جوانی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله بین رکن و مقام کشته شود که اسم او محمد بن حسن، نفس زکیه است و فریادی از آسمان بلند شود که حق با او و شیعیانش است. در این هنگام قائم ما خروج می‌کند. وقتی او ظهور کند به کعبه تکیه می‌کند و سیصد و سیزده مرد به او می‌پیوندند و اولین چیزی که می‌گوید این است که این آیه قرآن را می‌خواند: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۱ «اگر مؤمن باشید باقیمانده خدا برای شما بهتر است».

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۱. الاِرشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

سپس می فرماید: من باقیمانده خدا بر روی زمین هستم. وقتی که ده هزار نفر نزد او جمع شوند هیچ بت و معبودی غیر از خدا باقی نخواهد ماند مگر اینکه آتش بگیرد. این حوادث بعد از غیبت کبری است تا خداوند بداند چه کسی در غیب از او اطاعت می کند و به او ایمان دارد»^۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «قائم علیه السلام خارج نمی گردد مگر در سال های فرد، یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم»^۲.

همچنین: «در شب بیست و سوم نام قائم علیه السلام ندا داده می شود و او در روز عاشورا که همان روزی است که حسین علیه السلام در آن روز کشته شد قیام می کند. گویا او را می بینم که در روز شنبه دهم محرم بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل در جانب راست او برای بیعت خدا ندا می دهد. پس شیعیانش از اطراف زمین به سوی او می آیند و آنان طی الارض می کنند و با او بیعت می نمایند و خداوند به واسطه او، زمین را پراز عدل می کند همان گونه که پراز جور و ظلم شده است»^۳.

۱. اعلام الوری، ص ۴۶۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۸؛ اعلام الوری، ص ۴۵۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ اعلام الوری، ص ۴۵۹؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است: «گویا قائم علیه السلام را می بینم که به همراه پنج هزار فرشته از مکه به پشت کوفه آمده است. جبرئیل در جانب راست او و میکائیل در جانب چپ او و مؤمنان در مقابل او قرار دارند و او سپاهیان را در شهرها تقسیم می کند»^۱.

۱. همان؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳.

آیه الکرسی را خواندم در حالی که امام زمان علیه السلام از درون شکمش مانند من قرآن می خواند.»

حکیمه می گوید: «نوری در اتاق پدید آمد. نگاه کردم دیدم امام زمان علیه السلام به سجده افتاده. او را برداشتم. ابو محمد علیه السلام از بیرون اتاق مرا صدا زد: عمه! او را نزد من بیاور. او را نزدش بردم و او زبانش را بر زبان فرزندش نهاد و او را بر روی پاهایش نشانند و فرمود: به اذن خدا سخن بگو. او گفت: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَنُتَمِّكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُزِرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرشان دهیم و از طرفی به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آن بیمناک بودند بنمایانیم.» سپس بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السلام درود فرستاد.»

حکیمه می گوید: «سپس فرمود: ای عمه! او را نزد مادرش برگردان تا چشمش روشن گردد و غمگین نشود و بداند که وعده خداوند حق است ولی بیشتر مردم

گلبرگی از کرامات

۱. میلاد خجسته

از حکیمه نقل شده است: «روزی نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. او به من فرمود: امشب این جا بمان زیرا جانشین من متولد می گردد. به او گفتم: از کدام زن؟ من که در نرجس علیه السلام آثار بارداری نمی بینم؟ فرمود: عمه! مثل او مانند مثل مادر موسی علیه السلام است که حمل فقط به گاه تولد او آشکار گشت.»

حکیمه می گوید: «من و نرجس علیه السلام آن شب آن جا خوابیدیم. وقتی شب به پایان رسید من و او نماز شب خواندیم. من با خودم گفتم: فجر نزدیک است ولی خبری از آنچه که ابو محمد علیه السلام فرمود، نشد. ناگاه ابو محمد علیه السلام ندا زد: عجله نکن! و من با خجالت به اتاق برگشتم. نرجس علیه السلام به استقبال من آمد در حالی که می لرزید. او را در آغوش گرفتم و سوره قل هو الله احد و سوره انا انزلناه و

نمی‌دانند. پس او را نزد مادرش برگرداندم در حالی که پاک و پاکیزه بود و بر بازوی راست او نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱ «بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابود شدنی است»^۲.

۲. شناخت امام

همچنین در زمینه رویداد ولادت خجسته آن امام همام، یساری می‌گوید: «نسیم و ماریه به من گفتند: وقتی که امام زمان علیه السلام متولد شد دو زانو را بر زمین نهاد و انگشت سبابه خویش را به سوی آسمان بالا برد. سپس عطسه‌ای کرد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله عبداً داخراً غیر مستنکف ولا مستکبر، ثم قال: زعمت الظلمة ان حجة الله داحضه ولو اذن الله لنا في الکلام لزال الشك»^۳؛ سپاس خدای جهانیان و درود خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او! من بنده‌ای کوچک هستم و از عبادت خدا روی‌گردانی و تکبر ندارم. سپس فرمود: ظلمت گمان می‌کند حجت خدا را باطل ساخته است. اگر خداوند در سخن گفتن به ما اذن دهد شک برطرف می‌گردد».

ظریف ابن نصر خادم نیز می‌گوید: «بر امام زمان علیه السلام وارد شدم در حالی که هنوز در گهواره بود. او به من

فرمود: صندل سرخ را به من بده. آن را به او دادم. سپس فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله، تو سرور من و فرزند سرور من هستی. فرمود: مقصودم این نبود. گفتم: مقصودت چیست؟ فرمود: من خاتم اوصیاء هستم و خداوند به واسطه من بلا را از اهل و شیعیانم برمی‌دارد^۱.

ابو نعیم محمد بن احمد انصاری می‌گوید: «گروهی از مفضوه، کامل بن ابراهیم را نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل می‌گوید: با خودم گفتم هنگامی که بر امام وارد شوم از حدیثی می‌پرسم که از او روایت شده و می‌فرماید: «لا یدخل الجنة الا من عرف معرفتی؛ کسی وارد بهشت نمی‌گردد مگر به مانند معرفت من معرفت داشته باشد». کامل می‌گوید: دم در نشسته بودم. بر در، پرده‌ای آویزان شده بود. بادی آمد و پرده را بالا زد. ناگاه کودکی حدود چهار ساله دیدم که صورتش مانند ماه زیبا بود. به من گفت: ای کامل بن ابراهیم! در این لحظه لرزه بر تنم افتاد و به من الهام شد که بگویم: بله سرورم! فرمود: آمدی از ولی خدا درباره حدیثی که می‌گوید: به بهشت داخل نمی‌شود مگر کسی که معرفت مرا داشته باشد و سخن مرا بگوید، سؤال کنی؟ گفتم: بله. به خدا قسم. فرمود: در این صورت وارد شدگان بهشت کم خواهند بود. فرمود: به

۱. سورة اسراء، آیه ۸۱.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۹.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۸؛ کتاب الغیبه، ص ۲۴۴.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰؛ غیبه الطوسی، ص ۲۴۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱.

خدا قسم گروهی که به آنان حقیقه گفته می‌شود نیز وارد بهشت می‌شوند. گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان گروهی هستند که به خاطر محبت به علی علیه السلام و حق او قسم می‌خورند ولی به حق و فضل او آگاه نیستند. یعنی آنها کسانی هستند که به حق خدا و رسولش و امامان به صورت مجمل آشنا هستند نه به طور تفصیل.

سپس فرمود: آمده‌ای که در مورد سخن مفوضه سؤال کنی؟ آنان دروغ گفته‌اند. دل‌های ما ظرف مشیت و اراده خداست. اگر خدا بخواهد ما نیز می‌خواهیم و خداوند می‌فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱ «تا خداوند نخواهد شما نیز نخواهید خواست». سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پس چرا نشسته‌ای؟ من که حاجت تو را انجام دادم!^۲

۳. حصیری بر آب

رشیق حاجب می‌گوید: «معتضد نزد ما فرستاد و دستور داد که ما و سه نفر دیگر، مخفیانه سوار اسب شویم. او گفت: به سامرا بروید و خانه حسن بن علی علیه السلام را بگردید. او وفات یافته است. هرکس را در خانه او دیدید سرش را برابیم بیاورید. ما خانه را جست‌وجو کردیم. همان‌طور که

۱. سوره انسان، آیه ۳۰.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۶ و ج ۵۲، ص ۵۰ و ج ۶۹، ص ۱۶۳؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۳؛ غیبه الطوسی، ص ۲۴۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۹۹؛ منتخب الانوار، ص ۱۳۹.

به ما دستور داده شده بود اما آن را خالی از سکنه دیدیم. گویا در آن هنگام، کسی در آن زندگی نمی‌کرد. پرده را کنار زدیم و یک سرداب در خانه دیگر دیدیم. وارد آن شدیم. در آن دریایی بود و در انتهای آن، حصیری قرار داشت.

دیدیم حصیری روی آب قرار گرفته است. مردی از زیباترین مردم بر آن نماز می‌خواند که نه به ما و نه به وسایل ما توجهی می‌کرد. احمد بن عبدالله به سوی او رفت و غرق شد. او دست و پا می‌زد. من او را از آب گرفتم و نجات دادم سپس از هوش رفت. پس از مدتی رفیق دومم نیز کار او را تکرار کرد و همان بلایی که سر احمد آمده بود بر سر او نیز آمد. من مبهوت شدم. به صاحب‌خانه گفتم: از خدا و تو معذرت می‌خواهم. به خدا قسم نمی‌دانستم به سوی چه کسی می‌آیم. من از کارم توبه کردم ولی او توجهی به ما نکرد و ما نزد معتضد برگشتیم. معتضد گفت: این خبر را پوشیده نگه دارید و گرنه شما را گردن می‌زنم!^۱

حکیمه می‌گوید: «چهل روز پس از زایمان نرجس علیه السلام نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم و امام زمان علیه السلام را در حال راه رفتن دیدم و زبانی فصیح‌تر از زبان او نیافتیم. امام حسن عسکری علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: ما امامان در هر روز به اندازه‌ای بزرگ می‌شویم که دیگران همان مقدار رشد را در یک ماه دارند. ما در یک ماه به

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۹۹.

اندازه رشد یک سال دیگران رشد می‌کنیم. سپس از امام حسن عسکری علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام سؤال کردم. فرمود: او را به کسی سپرده‌ایم که مادر موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد^۱.

۴. ناحیه مقدسه

ابو حسن مسترق ضریر می‌گوید: « روزی در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان، ناصرالدوله نشستند بودیم و درباره ناحیه مقدسه و وجود امام زمان علیه السلام صحبت می‌کردیم. من بر امام مهدی علیه السلام عیب و ایراد می‌کردم تا اینکه روزی در مجلس عمویم حسین حاضر شدم و درباره امام مهدی علیه السلام صحبت می‌کردیم. عمویم گفت: فرزندم! من نیز با تو هم نظر بودم تا اینکه برای فرمانداری قم مأمور گشتم و آن زمانی بود که امر قم بر حکومت سخت شده بود زیرا مردم قم هر کس از طرف حکومت می‌آمد با او مبارزه می‌کردند. فرماندهی سپاه به من واگذار شد و من به سوی قم حرکت کردم. در مسیر برای صید شکاری از دیگران فاصله گرفتم. من به دنبال شکار بودم که به نهری رسیدم. وارد آن شدم. ولی هر قدر جلو تر می‌رفتم نه‌ری عریض تر می‌شد. ناگاه با مردی روبه‌رو شدم که عمامه خنجر سبز رنگی بر سر داشت و به جز چشمانش چیزی دیده نمی‌شد و

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۶۹؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۵۶؛ غیبة الطوسی، ص ۲۳۷؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۰۰.

کفش قرمزی پوشیده و سوار بر اسبی قوی بود. او به من گفت: ای حسین! او نه مرا امیر خواند و نه مرا به کنیه صدا زد. به او گفتم چه می‌خواهی؟ گفت: چرا از ناحیه مقدسه عیب جوئی می‌کنی؟ چرا یارانم را از خمس مالت محروم می‌کنی؟

با اینکه من مرد قوی و نترسی بودم ولی از هیبت او به لرزه افتادم. به او گفتم: سرورم! دستور شما را اجرا می‌کنم. سپس گفت: هرگاه به مقصد خود رسیدی و اموالی به دست آوردی، خمس آن را به مستحقان بده. گفتم: چشم! سپس گفت: برو به سلامت! و عنان اسب را کشید و از آن جا رفت و من نفهمیدم به جانب راست رفت یا چپ و از من مخفی شد. ترس من زیادتر شد و به سوی سپاه خویش برگشتم و داستان را به فراموشی سپردم.

وقتی به قم رسیدم قصد داشتم با آنان مبارزه کنم ولی آنان نزد من آمدند و گفتند: ما هر کس برای حکومت نزد ما بیاید با او مبارزه می‌کنیم اما اگر تو به عهد خویش وفا کنی بین ما و تو اختلافی نخواهد بود. وارد شهر شو و امورش را تدبیر کن.

من مدتی در قم ماندم و اموال زیادی به دست آوردم. سپس فرماندهان نزد خلیفه از من سخن چینی کردند، و چون زیاد در قم مانده و اموال زیادی به دست آورده بودم مورد حسد واقع شدم. از این رو عزل شدم و به بغداد برگشتم.